

قرآن و حدیث^۱

دکتر مهاتر محمد ، نخست وزیر مالزی ، در بهار گذشته (۱۹۹۸) در کنفرانسی که تحت عنوان ” رفورم و مسائل مسلمانان در قرن بیست و یکم “ تشکیل شده بود ، سخنانی ایراد نمود که مضمون صحبت‌هایش در مجله^۲ Signs چاپ انگلستان آمده بود و من قسمتی از آن را به عنوان مقدمه بحث امشب انتخاب کرده ام.

مهاتر به مستمعینش گفت: بیائیم از گذشته درس‌هایی بیاموزیم و آینده مان را با ملاحظه آن ، برنامه ریزی کنیم و بقول بک حکیم چینی ” با نگاه در آینه ، گُلاهمان را مرتب و میزبان نمائیم و با ملاحظه گذشته ، طرح آینده مان را بریزیم .“

نکته اساسی سخنان مهاتر این بود که قبائل پراکنده عرب در دوران جاهلی، با پیروی از اسلام خالص - اسلامی که به پیامبر وحی شده بود - تبدیل به جامعه ای فعال و دینامیک شد. با گذشت زمان، تدریجاً مطالب دیگری بنام احادیث و سنن پیامبر وارد دین خالص گردید و نسل‌های بعد، این انحراف از صراط مستقیم را بنام شریعت اسلام قبول و پیروی کردند. و بدین ترتیب آهسته آهسته گمراه شدند و دو باره به فرم دیگری به عصر جاهلیت باز گشتند.

او گفت: تصادفاً هفته قبل خانم جوانی را که وابسته به یکی از سازمان‌های اسلامی است، دیدم. او مفتخرانه می گفت که سازمانشان اسناد اصیل ۸۰۰ ساله ای از معارف اسلامی در اختیار دارد. آن خانم دو مدرک تحصیلی بسیار با ارزش از یک دانشگاه آمریکائی داشت و اسنادی با این قدمت در سازمان اسلامیش که معتقد بود آن اسناد از هر برلیانی گران‌بها تر است. شاید هم در این مورد حق با او بود. یعنی که واقعاً ممکن است ارزش عتیقه ای چنان اسنادی بسیار بالا باشد. ولی چقدر راهنمایی و هدایت سازنده می توان از آنها بدست آورد. اسنادی که احتمالاً توسط ایرانیان و اعرابی نوشته شده اند که همه بشرهائی فناپذیر بوده اند. با ملاحظه این واقعیت که در طول ۸۰۰ سال گذشته آن نوع اسناد قادر نبوده اند مسلمانان را از گودال یأس و فقر و جهل بیرون آورند، آیا میتوان امید داشت که در این عصر ورود به قرن بیست و یکم اقدام بهتری بنمایند؟

نخست وزیرگفت: فساد و از هم گسیختگی افکار مسلمانان در زمانی کمتر از ۲۰۰ سال پس از وفات پیامبر در دنیای اسلام خزید. همان موقعی که علمای شفاهی سنتی، روایات و احادیث ۲۰۰ ساله بعد از وفات پیامبر را از حافظه افراد مُسن همعصرشان، از افرادی که از دیگرانی که بنوبه خود از دیگران شنیده بودند که ادعا داشتند از افرادی شنیده اند که آنها خود از پیامبر شنیده و یا عمل ایشان را دیده اند، جمع آوری نموده، بصورت کتاب در آوردند. ولی متأسفانه کار مثبتی از پیش نبردند بلکه احادیث شفاهی را بصورت

^۱ - سخنرانی در بنیاد مسلمانان ایرانی ونکوور - کانادا در مارچ ۱۹۹۹

^۲ - Signs International March ۱۹۹۸ Issue No. ۱۷

مکتوب در آورده بنیادی کردند و در ردیف قرآن قرار دادند که هنوز هم بعد از قرن‌ها، اختلافات عمیقی بین علماء دین در مورد صحت و سقم بسیاری از آنها موجود است.

او گفت: شاید قرآن که حاوی مطالبی بسیار قدیمی تر و در عین حال علمی یقینی تر است، می‌بین و روشنی بخش این موضوع باشد. خداوند خطاب به پیامبر که در واقع خطاب بتمام مسلمین است در باره قرآن می‌فرماید:

” و بدین ترتیب قضاوت کننده ای بزبان عربی نازل کردیم . اگر پس از علمی که به تو رسیده، از پی خواسته های آنان بروی، در برابر خدا، محافظ و مدافعی نخواهی داشت.“ (عد(۱۳) : ۳۷

عنایت به این که خداوند در قرآن می‌فرماید:

” یقیناً ما قرآن را نازل کرده ایم و خود حافظ آنیم “حجر (۱۵) : ۹

و همچنین می‌فرماید:

” نه قبلاً باطلی بدان راه یافته نه بعداً. نازل شده ای است از جانب خداوند حکیم و ستودنی “ فصلت (۴۱) : ۴۲:

معلوم می‌کند که موضوع حفظ اصالت و جلوگیری از تبدیل و تحریف دستورات الهی، آن قدر از نظر خداوند امر مشکل و مهمی بوده که آن را به عهده دستگام جبروتی خودش گذاشته و قرآن را زیر چتر حفاظت خودش گرفته. به یقین میتوان گفت که حفظ اصالت و دست نخوردگی هیچ کتاب دیگری در دنیا چنین ضمانت معتبری را همراه ندارد.

مهاتر گفت: خداوند می‌فرماید: ” حکایت آن کس را برایشان بیان کن که آیات خویش را به او عطا کرده بودیم، آنها را رد کرد. شیطان در پی اش افتاد تا در زمره گمراهان در آمد. اگر خواسته بودیم با آن علوم رفعتش داده بودیم ولی او به زمین چسبیده و از پی هوای نفس خویش رفت. مثل او چون مثل سگی است که اگر به او حمله کنی زبان از دهان بیرون آورد و اگر رهایش سازی بازهم زبان از دهان بیرون آرد. مثل کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، چنین است. این قصه را حکایت کن، شاید به اندیشه فرو روند“ (اعراف(۷) : ۱۷۵ و ۱۷۶

ما هم این حکایت قرآن را یاد آور می‌شویم تا شاید مردم تکان بخورند و به درجه اهمیت آن توجه کنند. این کلمات واقعاً بسیار زننده و خشونت بار است که خداوند توسط پیامبرش به ما گفته. خشونتش به منظور اثر کردن پیامی است که در آن نهفته.

اگر ما اصرار داشته باشیم که به تصورات و فتاوی ساخت بشر، ولی بنام احادیث پیامبر بچسبیم و به آیات اصیل الهی - آن طور که شایسته است - توجه و اعتناء نکنیم، باید خطر عظیم افتادن در چنبره سگی را که در آیات فوق ذکرش رفت پذیرا باشیم. اسناد قدیمی و کهن ممکن است عتیقه های گرانقیمتی باشند؛ ولی نمی‌توان آنها را همردیف و همسنگ آیات الهی دانست.

این بود مضمونی از سخنرانی مهاتر محمد نخست وزیر مالزی. و اما ما هم در این بنیاد بحمدالله با داشتن توفیق خواندن قرآن و شنیدن کلام الهی بطور مستقیم و بی واسطه، خیلی چیزها یادگرفته ایم و سخنان مهاتر را خوب درک می‌کنیم. از جمله این که از قرآن آموخته ایم که به مسلمانان فرموده است:

” همگی دست در ریسمان خدا بیندازید و پراکنده نشوید..“ آل عمران(۳) : ۱۰۳ فرموده است:

” این است راه مستقیم من. از آن پیروی کنید و راههای گوناگون نروید که شما را از راه خدا متفرق می‌سازد. این هاست آنچه خدا شما را بدان سفارش می‌کند شاید پرهیزگار شوید“ انعام(۶) : ۱۵۳ فرموده است:

” تو را با آنها که دین خویش فرقه فرقه کردند و گروهی جدا شدند، کاری نیست. کار آنها با خداست و خدا آنان را به کارهایی که می کردند، آگاه می سازد“ انعام(۶) : ۱۵۹ باز فرموده است :

” به او باز می گردید. از او بترسید و نماز بگزارید و از مشرکان مباحثید. از آنها که دین خود را پاره پاره

کردند و به صورت فرقه فرقه درآمدند و هر حزبی به هر چه داشت دلخوش بود“ روم(۳۰): ۳۱ و ۳۲

اینها را خوانده ایم و می دانیم. ولی با کمال تأسف می بینیم که حتی در این قرن و حتی در بین متدینین روشنفکر و تحصیلکرده ما، نه تنها هیچ توجهی به رفع اختلافات و ایجاد اتحاد بین مسلمانان نیست، بلکه ملاحظه می کنیم که اجتماعات کوچکی هم که حتی در یک شهر مثل ونکوور گرد هم می آیند، بعد از خواندن قرآن و درک آیات روشن خدا مضمول این آیه قرآن می شوند که می فرماید:

” همانند کسانی نباشید که پس از آن که آیات روشن خدا برایشان آشکار شد، پراکنده گشتند و با

یکدیگر اختلاف ورزیدند. برای اینان عذابی بزرگ خواهد بود.“ آل عمران (۳): ۱۰۵

حال هرکس می تواند از خود سؤال کند که آیا علت واقعی عقب افتادگی های مسلمانان جهان همین است که مهاتر انگشت گذاشته؟ یقیناً ارزش دارد که تحقیق دقیق علمی شود. ولی آنچه را قبل از تحقیق می دانیم، این که ماشین اجتماع مسلمین در سطح جهان، خوب کار نمی کند و باید حتماً علت یا عللی داشته باشد. و بطور طبیعی، تا زمانی که معایب آن پیدا نشوند و بر طرف نگردند، امیدی به بهبود اوضاع نمی توان داشت. منتظریم جز خودمان چه کسی این معایب را برایشان پیدا کند و چه کسی آنها را برطرف نماید؟

به عنوان یک محقق بی طرف، آنچه در بین مسلمانان - حتی معتقد - قابل ملاحظه است، مغایرت اعمالشان با آیات قرآنی است. از پراکندگی مذاهب گوناگون گرفته، تا رفتارهای فردی واجتماعی، همه جا، حتی در بین علماء دین اختلاف و چندین دستگی است. این اختلافات اگر بر سر مقام و سایر مزیت‌های دنیائی نباشد، آنچه مسلم است، بر سر قرآن نیست. چون قرآن برای تمام گروه‌های مسلمین یکی است. بنظر می رسد علت اساسی اختلاف بر سر برداشتهای گوناگون از آیات قرآن باشد. که آن هم مبتنی بر وجود و کاربرد احادیث و روایات و شأن نزول بعضی از آیات است که مورد قبول عده ای و تکذیب عده ای است. اصالت احادیث و روایات مورد قبول هر گروه، آن قدر نزدشان مسلم و محترم است، که درک معنای درست بعضی از آیات قرآن را تنها با تأیید حدیث مورد قبولشان، باور دارند. در واقع و عملاً - به زعم آنها - قرآن تنها، کامل و نتیجتاً کافی نیست. توضیحاً اینکه برای ارائه مفهوم صحیح بعضی از آیات، وجود حدیث و شأن نزولی را به عنوان مفسر تأیید کننده، لازم می دانند. و نتیجه نهائی این که چون احادیث متفاوتند، مفاهیم حاصله از یک آیه در بین گروه‌های مختلف گاهی متباین و متناقض یکدیگر از آب در می آیند و باعث اختلاف گروهها و حتی جنگ بین آنها می شود. و این موضوع دیروز و امروز نیست. از اوائل قرن دوم هجری شروع شد و تا قرن پنجم هجری به حدّ اعلا رسید و از آن ببعده تا کنون مسلمانان بدان دست به گریبان بوده اند.

و اما خوشبختانه در عصر حاضر با پیدا شدن علاقه مندان به قرآن در بین نسل جوان، در تمام سطح جهان از گوشه و کنار شنیده می شود که می گویند: ما مسؤول اعمال پیشینیانمان نیستیم چون از قرآن آموخته ایم که می فرماید:

” آنها اُمت هائی بودند که در گذشتند. آنچه کردند، از آن آنهاست و آنچه شما می کنید، از آن شما. شما

را از اعمالی که آنها می کردند، نمی پرسند “ بقره(۲): ۱۳۴ و ۱۴۱

سؤال کاملاً موجهی که برای هر مسلمان مخلصی که میل دارد مطابق دستورات الهی - طابق النعل بالنعل - عمل کند، مطرح می شود، این است که بداند تکلیفش نسبت به قرآن و حدیث چیست؟ از یک طرف می بیند که خداوند قرآن را مفصل و بیان کننده هر چیزی معرفی می نماید و می فرماید:

” آیا داور دیگری را جز خدا طلب کنم و حال آن که اوست که کتابی مفصل برایتان نازل کرده ... “
انعام(۶): ۱۱۴

” . کتابی بر تو نازل کرده ایم که بیان کننده هر چیزی است و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان. “تحل(۱۶): ۸۹

خداوند دنباله روی از احادیث و مطالب خارج از قرآن را صراحتاً نهی می کند و می فرماید:
” چون به ایشان گفته شود که از آن چه خدا نازل کرده است، پیروی کنید. گویند: نه، ما به همان راهی می رویم که پدرانمان می رفتند. حتی اگر پدرانشان بی خرد و هدایت نشده، بودند “ بقره(۲): ۱۷۰ و می فرماید:

” از آنچه از جانب پروردگارتان برایتان نازل شده است، پیروی کنید و سواى او از اولیاء دیگر متابعت نکنید “ اعراف(۷): ۳ و می فرماید:

” خداوند بهترین حدیث را نازل کرده است .. “ زمر(۳۹): ۲۳ باز می فرماید:
” اینها آیات خداست که به راستی بر تو تلاوت می کنیم. جز خدا و آیتش به کدام حدیث ایمان می آورید “ جاثیه(۴۵): ۶ باز می فرماید:

” بعضی از مردم خریدار حدیث بیهوده اند تا به نادانی مردم را از راه خدا گمراه کنند و قرآن را به ریشخند می گیرند. نصیب ایشان عذابی است خوارکننده “ لقمان(۳۱): ۶
خداوند در آیات ۳۵ الی ۴۲ سوره قلم (۶۸) باعثایی سخت می فرماید:

” آیا با مسلمین چون مجرمین باید رفتار کنیم؟ شما را چه می شود. چگونه داوری می کنید. آیا شما را کتابی است که از آن می خوانید؟ و هرچه بخواهید در آن موجود است؟ یا با ما پیمانی بسته اید که تا قیامت اعتبار دارد که به هرچه حکم کنید، حق با شما باشد؟ از ایشان بپرس کدام یکشان ضامن چنین پیمانی است. آیا آنها را شرکائی است؟ اگر راست می گویند شرکای خود را بیاورند. روزی که آن واقعه عظیم پدیدار شود و آنها را به سجود فراخوانند ولی نتوانند. “ باز می فرماید:

”... امروز دین شما را به کمال رساندم و نعمت خود بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم... “
مائده(۵): ۳ می فرماید:

”... ما در این کتاب هیچ چیزی را فروگذار نکرده ایم... “ انعام(۶): ۳۸
عبارات فوق یعنی: ” امروز دین شما را به کمال رساندم “ و ” در این کتاب هیچ چیزی را فروگذار نکرده ایم “
می رساند که دین اسلام با نزول قرآن، به معنای واقعی کامل شده و بدین ترتیب توجه می کنید که با وجود چنین آیات محکمی، باید برای درک قرآن، احتیاج به حدیث پیامبر به عنوان مکمل نباشد.

مسلمان مخلص مورد بحث ما این آیات محکم و گویا را می بیند و اما از طرف دیگر می بیند که معتقدین به کتابهای حدیث و سنت می گویند: بلی درست است که خداوند فرموده است بجز قرآن نباید دستورات دیگری را پیروی کنیم. ولی در همین قرآن خداوند فرموده است: ” هرکس از پیامبر اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است... “ نساء(۴): ۸۰ و بارها فرموده است:

” اطیعوا الله و اطیعوا الرسول “ یعنی که ما باید هم از خدا اطاعت کنیم و هم از رسول خدا که پیامبر اسلام است. اطاعت از خدا، پیروی از کتاب اوست و اطاعت از رسول، پیروی از گفتار و کردار و رفتار پیامبر است

که به صورت کتابهای حدیث توسط علمای اسلام، طی قرون گذشته، با زحمات بسیار زیاد تهیه شده و اکنون به عنوان منابع فقه در اختیار مسلمانان است.

می گویند: برای مثال با این که در قرآن، دستوراتی برای انجام بعضی از امور داده شده که کاملاً روشن است و هرکس می تواند تکلیف خود را در آن موارد بداند؛ مانند نحوه تقسیم ارث بین ورثه و تعیین میزان سهم هریک از خویشاوندان میت نساء(۴):۱۱-۱۴ یا قصاص قاتل، اسراء(۱۷):۳۳ یا نحوه روزه گرفتن و ساعات امساک از خوردن و آشامیدن و غیره. بقره(۲): ۱۸۷. ولی در همان قرآن می بینیم دستوراتی داده شده، آن هم دستوراتی بسیار مهم که انجامشان برای مسلمین تکلیف است؛ ولی در عین حال از نحوه اجرایشان چیزی نگفته. مثلاً در مورد نماز، با این که آن همه سفارش و تأکید در اجرایش شده؛ مواقع نماز خواندن را در شبانه روز بطور روشن گفته؛ هود(۱۱):۱۱۴، طه(۲۰):۱۳۰. رکوع و سجود را متذکر شده؛ حج(۲۲):۷۷. حتی بلند و یا آهسته خواندن نماز را توضیح داده؛ اسراء(۱۷):۱۱۰. ولی رکعات نماز پنجگانه و نماز جمعه را نگفته. و همچنین است در مورد زکات. با آن همه اصرار و تأکیدی که برداختنش نموده، ولی بر این که از چه چیزهایی و از هرکدام چه مقدار باید زکات داده شود، بحثی به میان نیاورده. همین طور است در مورد ترتیب اعمال حج.

اگر قرار باشد تنها قرآن را ملاک کارمان قرار دهیم و توجهی به کتابهای حدیث که شرح گفتار و کردار و رفتار پیامبر است و تمام این جزئیات را توضیح داده، نداشته باشیم، چگونه این مسائل را حل و چگونه عمل کنیم؟

این سؤالی است منطقی و باید با منطق به آن پاسخ داد. اولاً در مورد اطیعو الله و اطیعو الرسول (از خدا و رسول اطاعت کنید)، اجازه دهید دنباله آیه را نیز بخوانیم و در باره اش بحث کنیم. خداوند می فرماید:

” ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا اطاعت کنید و از رسول و متصدیان امور که از خودتان هستند (اولی الامر منکم) اطاعت کنید.....“ نساء(۴): ۵۹

همین طور که ملاحظه می کنید بعد از کلمه رسول، متصدیان امور را اضافه نموده که از هر دو اطاعت کنیم. هر دو حکایت از شخصیت فیزیکی رسول و شخصیت فیزیکی متصدیان امور می کند. وقتی شخصیت های فیزیکی فوت کردند و در قبر گذاشته شدند، مشمول آیه ای می شوند که خداوند فرموده است:

” زندگان و مردگان برابر نیستند. خدا هر که را خواهد می شنواند و تو نمی توانی سخن خود را به مردگانی که در قبر خفته اند بشنوانی “ فاطر(۳۵): ۲۲ و می فرماید:

” جز این نیست که محمد پیامبری است که پیش از او پیامبرانی دیگر بوده اند. اگر بمیرد یا کشته شود، شما به آئین پیشین خود باز می گردید؟...“ آل عمران(۳): ۱۴۴

همان طور که می دانیم فرمان بردن از اوامر متصدیان امور جامعه اسلامی در زمان حیات پیامبر و پس از ایشان تا امروز برای مسلمانان طبق دستور الهی مطاع بوده است. ولی پس از مرگشان کسی خود را ملزم به اجرای دستوراتی که در زمان حیاتشان متناسب با شرائط روز داده بودند، نمی دانست و نمی داند. سؤال: شما که پیامبر را بعد از وفاتش مرده و در قبر رفته می دانید، باید توجه داشته باشیم که خداوند فرموده است:

” آنان را که در راه خدا کشته می شوند، مرده بخوانید. آنها زنده اند و شما در نمی یابید “ بقره(۲): ۱۵۴

پاسخ: اولاً که پیامبر کشته نشدند که ایشان را در زمره شهدا و زنده بدانیم و ثانیاً باید توجه داشته باشیم که در قرآن آیه دیگری مکمل این است که می فرماید:

” کسانی را که در راه خدا گشته شده اند، مرده میندازید، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند “ آل عمران(۳): ۱۶۹^۳

شهادتی که زنده اند نزد پروردگارشان هستند، نه در قبرشان زنده باشند (این موضوع را با نبش قبر هر شهیدی میتوان امتحان کرد) کسانی که در نزد خدا هستند و روزیشان را می گیرند ارتباطی به ما که در زمین هستیم ندارند و ارتباطی به کتابهای حدیثی که بنام پیامبر اقلأً بین ۲۵۰ تا ۱۱۹۰ سال بعد از هجرت نوشته شده اند ندارد. فرضاً که حضرت پیامبر جزء شهدا، زنده و در نزد خدا باشند؛ ولی مثل خدا نیستند که صدای ما را بشنوند و به ما پاسخ دهند تا دستورات ایشان را اطاعت کنیم. خداوند فرموده است: اطیعوا الرسول، نفرموده است: اطیعوا البخاری و اطیعوا الکلبینی و اطیعوا المجلسی و ... اطاعت از کتاب حدیث اطاعت از پیامبر نیست، اطاعت از نویسنده کتاب است و اگر بخواهیم خدای حیّ همه جا حاضر و کتاب قرآن اصیل و دست نخورده و حفظ شده اش را که در اختیار ماست، با پیامبر که گمان می کنیم در نزد خداوند زنده است و کتاب حدیث را که گمان می کنیم شرح گفتار و کردار پیامبر می باشد، همه را در یک ردیف قرار دهیم، مغایر با آیات صریح قرآن که چوب میزانه ماست قرار می گیرد. یعنی که غیر از خدا را همانند خدا که صدای ما را می شنود و به ما پاسخ می دهد، بندگی کرده ایم. و اگر این کارمان را به عنوان پیروی از دستور خدا مبنی بر: ” از خدا اطاعت کنید و از رسول و متصدیان امور (اولی الامر منکم) که از خودتان هستند اطاعت کنید“ قرار می دهیم، پس باید همین کار را نسبت به متصدیان دیگر امور اجتماعی مسلمانان در آن وقت، مثلاً ابوبکر و عمر و عثمان و علی و خالد بن ولید و دهها فرمانروای دیگر در زمان پیامبر تسری دهیم و بدین ترتیب تعداد زیادی غیر خدا را همردیف خدا و تعداد زیادی شرح گفته ها و کردارهای آنها را همردیف قرآن قرار داده پیروی کنیم که در آن صورت همگی حاکی از اعمال شرک آمیز می شود. و می دانیم که شرک گناه کبیره ای است که خداوند آن را ظلم بزرگ معرفی کرده لقمان(۳۱): ۱۳ و فرموده است که همه چیز را اگر بخواهد می بخشد ولی شرک را نمی بخشد. نساء(۴): ۴۸ و ۱۱۶

در اینجا شاید بی مورد نباشد بدانیم که کتابهای حدیث مورد بحثمان چگونه تهیه شده اند؟ آیا اصیلند و اصلشان همانند قرآن تضمین شده است؟ یعنی آیا واقعاً گفتار و کردار پیامبر را حکایت می کنند، یا ادراکات تحریف و بد فهمیده شده محدثین و راویان آنها را.

شهید مطهری بما می گوید: در زمان خود حضرت محمد، احادیثی از قول ایشان نقل و روایت کردند که اساسی نداشت و خود آن وجود مبارک در صدد تکذیب برآمد. در یک خطابه عمومی پیدایش کذبین و وضاعین را اعلام فرمود. آن گاه برای این که معیاری اصیل معرفی کند، قرآن کریم را معیار صحت و سقم احادیث منقوله و منسوبه به خودش قرار داد^۴.

علامه طباطبائی بما اطلاع می دهد که پس از پیامبر، خلفای مسلمین اکیداً قدغن کرده بودند که احادیث پیامبر بصورت مکتوب در نیاید و این قدغن تا حدود یکصد سال توسط تمام خلفا بطور جدی حفظ شد و

^۳ - شاید یکی از دلایلی که این دو آیه مکملند و باید با هم خوانده شوند { مثل دو آیه مربوط به توسل جستن به دیگری غیر از خدا (مانده: ۳۵ و اسراء: ۵۷) } این باشد که اگر شماره سوره و آیه مربوطه را افقی کنار هم بنویسیم، یعنی ۲۱۵۴۳۱۶۹ مضربی از ۱۹ در می آید که مهر شبکه ریاضی قرآن است.

^۴ - مرتضی مطهری خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۶۵۶ نشریه انجمن اسلامی مهندسين با همکاری شرکت سهامی انتشار ۱۳۵۰

هیچکدام اجازهٔ مکتوب شدن چیزی را بنام حدیث ندادند. تا در زمان خلافت عُمر بن عبدالعزیز (۹۹- ۱۰۱ هجری) و توسط او بود که این قدغن برداشته شد^۵

از آن بعد، جمع آوری احادیث از حافظهٔ افراد و احتمالاً از نوشتهٔ کسانی که بر خلاف دستور خلفای مسلمین، بعضی از احادیث را پنهانی بصورت مکتوب در آورده بودند، تدریجاً و شاید با شک و تردید، شروع گردید. و سال بسال بر تنوع و کثرتشان اضافه شد. و چون اکثراً با حکایاتی توأم بود، برای عوام جالب و جاذب می نمود. از آن بعد احتمالاً بسیاری از خلفای قدرت طلب ناپرهیزگار بمنظور برداشتهای سیاسی و شاید بعضی از مخالفین سرسخت دین اسلام، برای انحراف مسلمانان از قرآن، ابائی نداشتند که احادیثی جعل و منتشر کنند.

تاریخ بما می گوید: امامان شیعه در طول مدت ۲۲۰ سال، یعنی از شهادت حضرت علی تا در گذشت امام حسن عسکری امام یازدهم شیعیان هیچکدام به دنبال نوشتن کتاب حدیث و یا حتی تشویق دیگران به نوشتن آن نبودند و برای حل و فصل امور مسلمین، مانند پیامبر، از قرآن و از حکمت (درک معقول خودشان) استفاده می کردند. و همینطور بود روش کار فقها و پیشوایان اهل تسنن. تمام هفت فقیه^۶ مشهور قبل از دورهٔ پیشوایان و چهار فقیه پیشوا^۷ این یازده نفر که بین سالهای ۹۱ تا ۲۴۱ هجری در گذشتند، هیچکدام مبادرت به نوشتن کتاب حدیث نمودند. ممکن است گفته شود که بعضی از آنها بصورت مختلف، بعضی از احادیث را جمع آوری کرده بودند. اگر هم چنین چیزی بوده، بنظر نمی رسد که در حال حاضر کتاب معتبری از آنها موجود باشد و موضوع را تأیید کند. ولی یقین این که کلیهٔ کتابهای موجود حدیث اهل سنت، بعد از فوت رهبران مذاهب چهارگانه شان و کلیه کتابهای موجود حدیث شیعیان تماماً بعد از وفات امام یازدهم به رشتهٔ تحریر درآمده و محتمل این که امامان شیعیان و فقها و امامان اهل تسنن به تبعیت از دستور اکید کلیهٔ خلفای بعد از پیامبر بوده است که از نوشتن حدیث خود داری کردند. در میان کتابهای حدیث موجود - در بین اهل تسنن - شش کتاب بنام صُحاح سِتّه یا شش صحیح است که بترتیب تاریخ فوت مؤلفینشان عبارتند از :

۱- صحیح بخاری معتبر ترین کتاب حدیث اهل تسنن، تألیف محمد بخاری . وی اهل بخارا بوده و در سال ۲۵۶ هجری فوت نموده.

۲- صحیح مُسلم تألیف مسلم بن حجاج نیشابوری، دومین کتاب معتبر حدیث اهل تسنن است. او در سال ۲۶۱ هجری فوت نموده.

۳- سنن ابن ماجه تألیف محمد بن ماجه قزوینی که در سال ۲۷۳ هجری در گذشته.

۴- سنن ابوداود تألیف ابوداود سجستانی اهل سیستان. وی ایرانی عرب نژاد بوده و در سال ۲۷۵ در گذشته.

۵- جامع ترمذی تألیف محمد بن عیسی ترمذی (ترمذ از بلاد ماورالنهر است) که در سال ۲۷۹ فوت نموده.

^۵ - قرآن در اسلام ، علامه طباطبائی ص ۹۶

^۶ - مطهری مرتضی ، خدمات متقابل اسلام و ایران ص ۶۷۷ (سعید بن مسیب : متوفی سال ۹۱ هجری ، ابوبکر بن ... بن مخزومی : متوفی سال ۹۴ ، سلیمان بن یسار : متوفی ۹۴ هجری ، عروه بن زبیر : متوفی سال ۹۴ ، عبیدالله بن ... بن مسعود : متوفی سال ۹۸ ، خارجه بن ... انصاری : متوفی سال ۹۹ ، و قاسم بن ... بن ابی بکر : متوفی سالهای بین ۱۰۰ و ۱۱۰ هجری)

^۷ - همان مأخذ ، ص ۶۸۰ (ابوحنیفه : متوفی سال ۱۵۰ هجری ، مالک بن انس : متوفی سال ۱۷۹ ، محمد بن ادریس شافعی : متوفی سال ۲۰۴ و احمد بن حنبل : متوفی سال ۲۴۱)

۶- سنن نسائی تألیف احمد بن . . . بن شعیب نسائی که خراسانی بوده و در سال ۳۰۳ هجری در گذشته. از این شش نفر مؤلفین حدیث اهل تسنن به جز ابوداود سجستانی که ایرانی عرب نژاد بوده، بقیه همگی ایرانی بوده اند.^۸

و اما کتب معروف حدیث و جوامع حدیث شیعه از این قرارند:

۱- کافی: تألیف محمد بن یعقوب کلینی (کلین از دهات نزدیک شهر ری بوده است) کافی معتبرترین کتاب حدیث شیعه است. مشتمل بر ۱۶۰۹۹ حدیث است. کلینی در سال ۳۲۹ در گذشته.

۲- من لایحضره الفقیه که به معنای "خودآموز فقه" آمده، تألیف محمد بن علی ابن بابویه قمی معروف به صدوق مشتمل بر ۹۰۴۴ حدیث است. وفاتش در سال ۳۸۱ بوده.

۳- تهذیب الاحکام و

۴- استبصار که هر دو تألیف محمد بن الحسن الطوسی، معروف به شیخ طوسی که در اولی ۱۳۵۹۰ و در دومی ۵۵۱۱ حدیث گرد آورده. او در سال ۴۶۰ در گذشته.

بعد از این چهار کتاب حدیث، سه جامع حدیثی دیگر در شیعه است که معروفترین جوامع است و عبارتند از:

۱- بحار الانوار: تألیف ملا محمد باقر مجلسی. آنچه در سایر کتب حدیث بصورت متفرق آمده، در این کتاب جمع شده. او در سال ۱۱۱۱ هجری در گذشته است.

۲- وسائل الشیعه: تألیف محمد بن الحسن شامی معروف به شیخ حرّاملی که در سال ۱۱۱۴ فوت نموده.

۳- وافی: تألیف ملامحسن فیض کاشانی. این کتاب، جامع کتب اربعه حدیثی است که قبلاً گفتیم، پس از حذف مکررات آنها. او در سال ۱۱۹۰ در گذشته.

در بین تمام مؤلفین کتب و جوامع حدیثی شیعه، به جز محمد بن الحسن شامی که اهل شام بوده، بقیه ایرانی بوده اند.^۹

آنچه مسلم است در بین هزاران حدیث منقوله در این کتابها، حدیثهایی هستند که از نظر مقایسه با قرآن، کاملاً قابل قبولند. ولی بسیاری از آنها مغایر با قرآن و عقل سلیم و برخی آن قدر رکیک و مستهجن است که انسان خجالت می کشد حتی آنها را بازگو کند. از این جهت نه تنها مطلقاً نمی توان آنها را در ردیف قرآن قرار داد، بلکه یقین اینکه نمی توانند گفته شخصیتی چون پیامبر خدا باشند. برای مثال تعدادی از احادیث و روایاتی را که زیاد مستهجن نیستند، برایتان نقل می کنم.

از کتاب حلیة المتقین نوشته ملا محمد باقر مجلسی:

در صفحه ۲۴۹ سطر ۵ می گوید: اگر کسی بعد از عطسه کردن الحمد بگوید، از بینی او مرغی بیرون می آید کوچکتر از ملخ و بزرگتر از مگس که می رود به زیر عرش و استغفار می کند برای صاحب عطسه. و کسی که عطسه کند، تا هفت روز از مردن ایمن است.

در صفحه ۲۶۹ سطر ۵ می گوید: در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که چون مگس در ظرف طعام افتاد، آن را غوطه دهید که در یک بال او زهر است و در بال دیگر شفا. و مگس بال زهردار را داخل طعام می کند. شما بال شفا را هم غوطه دهید که ضرر نرساند.

^۸ - خدمات متقابل اسلام و ایران چاپ اول ۱۳۴۹. مرتضی مطهری صفحه ۶۶۶ - ۶۶۹

^۹ - همان مأخذ صفحات ۶۶۱ - ۶۶۵

از کتاب نصایح (سخنان چهارده معصوم، هزارویک سخن)^{۱۰}

سخنانی از رسول اکرم حضرت محمد (ص):

- ص ۱۵: کمی عائله ثروتی است. شیر اخلاق را عوض می کند.
- ص ۱۶: زنان دامهای شیطان اند. زنا موجب تنگدستی است. عمّامه تاج فرشتگان است.
- ص ۱۷: خنده دل را می میراند. زنی که خرجش از همه زنان کمتر باشد، برکتش از همه بیشتر است. دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است. عزت مؤمن در بی نیازی از مردم است.
- ص ۱۹: خیر به پیشانی اسب بسته، اطاعت زن موجب پشیمانی است. مسواک فصاحت را می افزاید.
- ص ۳۰: از نادانی همین بس که هر چه می دانی اظهار کنی.
- ص ۳۳: حق مرا در رعایت خاندانم حفظ کنید. خاندان من در مثل چون کشتی نوح اند. هر که سوار شد نجات یافت و هر که تخلف کرد غرق شد.
- ص ۳۴: ملتی که زمامدارانش زن باشند، روی رستگاری نبیند.
- ص ۳۷: اکثر بهشتیان ساده لوحان اند. کمترین سکنه بهشت زنان اند.
- ص ۳۹: چشم بد، مرد را وارد قبر می کند و شتر را وارد دیگ. خداوند بازی در حال نماز، جماع در روز و خنده در قبرستان را برای شما نمی پسندد.
- ص ۴۵: حکایت زن چون دنده کج است، اگر بخواهی راستش کنی می شکند و اگر با همان کجی بسازی از آن بهره مند شوی.
- ص ۴۶: صبح شنبه و پنجشنبه برکت است.
- ص ۵۱: دوران پیری جزء عمر نیست.
- ص ۵۶: هر که با زنان مشورت کند، عقلش تباه شود.

احادیث شیعه از پیامبر (ص):

- ص ۷۲: بوی بهشت پانصد سال راه می رود، اما به مشام عاق پدر و مادر و دیوث نمی رسد.
- ص ۷۳: بدون عذر ایستاده بول کردن و با دست راست خود را شستن جفاکاری است.

احادیث شیعه از امام صادق:

- ص ۸۹: امام ششم فرمود: هر جمعه ناخن گرفتن و سبیل زدن امان از خوره است.
- ص ۱۰۳: حضرت محمد فرماید: علی قسمت کننده بهشت و جهنم است. جبرئیل از طرف خداوند جلیل وحی آورد که: خدایت سلام رساند و فرماید: برادرت علی را مژده بده که من دوست وی را عذاب ننمایم و بر دشمنانش ترحم نکنم.
- ص ۱۱۳: حضرت محمد فرماید: خدا سه امتیاز به من داده که علی (ع) در آنها شریک است و سه امتیاز به علی داده که من در آنها شرکت ندارم. پرسیدند سه امتیاز مشترک چیست؟ فرمود: یکی پرچم حمد است که علی علمدار آن است. دیگر حوض کوثر است که علی ساقی آن است. سوم اختیار بهشت و دوزخ است

^{۱۰} - آیه الله مشکینی (رئیس مجلس خبرگان) به زبان عربی و مترجم آن آیه الله جنّتی (دبیر شورای نگهبان) به زبان فارسی چاپخانه الهادی چاپ

که علی قسمت کننده آنهاست. اما سه امتیاز مخصوص علی: پدرزنی چون من دارد و زنی چون فاطمه و فرزندان چون حسن و حسین که من هیچ یک را ندارم.

ص ۱۱۴: هرکه سبیلش را کوتاه کند خداوند سه نور به وی عطا کند: یکی در صورت، دیگری در قبر و سوم در قیامت و سه عذاب از او بردارد: عذاب قبر، عذاب نکیر و منکر و سختی قیامت.

ص ۱۲۲: دروغ روا نیست جز در سه جا: جلب رضایت زن، میدان جنگ و در مورد اصلاح.

ص ۱۲۳: سه چیز حافظه را قوی و بلغم را برطرف کند: قرآن خواندن، عسل و کندر خوردن (کندر صمغی است خوشبو و قرمز رنگ)

ص ۱۳۱: سه دسته را اگر نیازی آزارت می کنند: زنان، نوکران، فرومایگان.

ص ۱۳۲: هرکه اهل بیت مرا دوست ندارد یکی از سه علل را دارد: یا منافق است، یا حرام زاده و یا نطفه اش در حال حیض بسته شده.

ص ۱۳۵: هرکه ایمان به خدا و روز قیامت دارد، اجازه ندهد زنش به حمام رود.

ص ۱۴۲: زنان وفا ندارند، اخلاق پست دارند، شایسته شان ناشایسته است و ناشایسته شان رسوا - مگر افراد نادری که در پناه خدا از پلیدی ها مصون اند - کاری که به آنان واگذاری ضایع گردانند. سری که به آنها بسپری فاش کنند. ناچار در زندگی با ایشان اظهار دوستی کن، اما دل به آنها میند. رفیق سرشان نیندار. همه اختیارات و اسرار را به آنان وامگذار که امروز دوستند و فردا دشمن.

ص ۱۵۲: علی فرماید: خداوند چون بنده ای را دوست دارد، به او نظر افکند. و چون نظر کند یکی از سه تحفه به او عنایت فرماید: تب، چشم درد و سردرد.

ص ۱۵۴: حضرت صادق فرماید: آشنائی با مردم را کم کن. آشنایان را هم نشناخته بگیر. اگر صد رفیق داری ۹۹ تا را کنار بگذار و از آن یکی هم برحذر باش.

ص ۱۶۲: پیامبر فرمود: هر مردی که ۳ فرزند نابالغش بمیرند و هر زنی که داغ سه اولاد ببیند، از آتش جهنم در امان است.

ص ۱۸۱: هرکه سبیل خود را کوتاه نکند، چهار کیفر ببیند: به شفاعت من نرسد. از حوض کوثر ننوشد. در قبر عذاب شود. نکیر و منکر خشمگین بر او وارد شوند.

ص ۱۹۳: روزه عید غدیر از عبادت ۶۰ ماه افضل است.

ص ۲۱۲: ابن عباس گوید: از پیامبر (ص) پرسیدم: آن کلماتی که آدم از خدا آموخت و توبه اش قبول شد، چه بود؟ فرمود خدا را به حق محمد، علی، فاطمه و حسن و حسین قسم داد، توبه اش قبول شد.

ص ۲۱۹: حدیث های شیعه و سنی از پیامبر: پنج چیز فراموشی می آورد: نیم خورده موش، رو به قبله ادرار کردن، بول کردن در آب راکد یا روی خاکستر، شپش را زنده رها کردن و زندگی از مال حرام.

صفحه ۳۳۹ علی (ع) فرماید: از پیامبر (ص) پرسیدم، حیوانات مسخ شده کدامند؟ فرمود: سیزده تا: فیل خرس، خوک، میمون، مارماهی، سموسمار، شب پره (یا پرستو)، کرم سیاه آبی، عقرب، عنکبوت، خرگوش، سهیل و زهره (دو حیوان دریائی)

پرسیدند: علت مسخ اینها چه بوده؟ فرمود:

فیل: مرد لوطی (اهل لواط) بود.

خرس: مرد مأبونی بود که مردها را به خود می خواند.

خوک: عده ای نصرانی بودند که از خدا خواستند غذای آسمانی بر آنها بفرستد و با این که خواسته شان عملی شد؛ بر کفر خود افزودند.

میمون: کسانی بودند که روز شنبه بر خلاف دستور دینشان ماهی گرفتند.
مارماهی: مرد دیوثی بود که همسرش را در اختیار مردم می گذاشت .
سوسمار : بادیه نشینی بود که سر راه بر حاجیان می گرفت و اموالشان را می برد .
شب پره : دزدی بود که خرماهای مردم را از سردرختان سرقت می کرد .
کرم سیاه : سخن چینی بود که میان دوستان جدائی می انداخت .
عقرب : مرد بد زبانی بود که هیچ کس از نیش زبانش آسوده نبود .
عنکبوت : زنی بود خیانتکار به شوهر .
خرگوش : زنی بود که غسل حیض و غیره نمی کرد .
سهیل : گمرکچی ئی بود در یمن .
زهره : زنی نصرانی بود و این زن همان است که هاروت و ماروت را فریفت .

مبادا خیال کنیم که در کتاب بخاری که معتبر ترین کتاب حدیث اهل سنت است و بنام " صحیح " خوانده می شود ، حدیثهای مسخره و مستهجن کم است . اجازه دهید از کتاب افسانه ها و واقعیات حدیث^{۱۱} مطالبی بیاورم .

بر مبنای کدام یک از دو منبع دستورات دینی، ایمان خود را استوار می دارید، قرآن کریم یا صحیح بخاری؟
در قرآن می خوانیم :

" برای شما که به خدا و روز قیامت امید می دارید و خدا را فراوان یاد می کنید ، شخص رسول الله مقتدای پسندیده ای است " احزاب (۳۳) : ۲۱

" به سبب رحمت خداست که تو با آنها این چنین خوشخوی و مهربان هستی . اگر تند خو و سخت دل می بودی از گرد تو پراکنده می شدند . پس بر آنها ببخشای و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با ایشان مشورت کن و چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن ، که خدا توکل کنندگان را دوست دارد . " آل عمران (۳) : ۱۵۹

و اما آن چه در صحیح بخاری از خلیقات پیامبر بر ایمان می نویسد بدین قرار است:

(روایت شده است از انس ابن مالک) گروهی از قبیلۀ اوکی (یا اورینا) - ولی فکر می کنم گفت از اوکی - آمدند به مدینه و بیمار شدند و پیامبر دستور داد به رمه ماده شتران میلچ برونند و از ادرار و شیر آنها (به عنوان دارو) بخورند . آنها رفتند و خوردند . وقتی سلامت شدند ، شتران را کشتند و شتران را بردند . صبح زود خبر به پیامبر رسید . او چند نفر را به تعقیب آنها فرستاد . آنها را گرفته حوالی ظهر نزد پیامبر آوردند . او دستور داد دست و پاهای آنها را بریدند و چشمانشان را با آهن تفتیده داغ کردند و آنها را در " الحراء " (سنگستانی نزدیک مدینه) انداختند . وقتی که آنها طلب آب آشامیدنی کردند ، به آنها داده نشد البخاری جلد ۸ حدیث شماره ۷۹۷ همین روایت در البخاری جلد ۸ حدیث شماره ۷۹۴ و جلد یک حدیث شماره ۲۳۴ تکرار شده است .

این واقعه در بیوگرافی های چاپ شده پیامبر نیامده است. خداوند به ما عقل داده است که بین صحیح و غلط به قضاوت بنشینیم .

^{۱۱} - اکبرعلی مهرعلی چاپ اول کانادا ۲۰۰۱

اولین موضوعی که طرفداران لزوم حدیث عنوان می کنند ، اینکه اگر کتب حدیث نباشند ، نحوه نماز خواندن و رکعات آن که در قرآن نیست ، تکلیف مسلمانان چیست ؟
پاسخ: تکلیف مسلمانان ۲۵۰ سال پیش از چاپ اولین کتاب حدیث در این مورد چه بوده است؟ آنها و تمام مسلمانان جهان تا امروز نحوه نماز خواندن و رکعات آن را از نزدیکان و بزرگتران خود یاد گرفته اند همانطور که آنها هم بنوبه خود از بزرگترانشان. نه از کتاب حدیث .

در مورد حدیثهای بیهوده و مسخره می نویسد:

خداوند می فرماید: "بعضی از مردم خریدار حدیث بیهوده (مسخره)اند تا نادانسته مردم را از راه خدا گمراه کنند. و آن را به استهزاء گیرند. نصیب اینان عذابی است خوارکننده " لقمان(۳۱):۶
در صحیح بخاری (جلد ۸ حدیث ۶۳۴) روایت شده است از ابو هریره که پیامبر گفت:
سلیمان پیامبر گفت: امشب با ۹۰ زن می خوابم. هر کدام آنها فرزندی حامله می شوند که قهرمانی خواهد شد تا در راه خدا جنگ کند. یکی از همراهانش گفت بگو: ان شاءالله. ولی او نگفت ان شاءالله. سلیمان با تمام زنان خوابید ولی هیچکدام حامله نشدند بجز یکی از آنها که بعداً نیمه مردی زائید. به آن کسی که جان محمد در دست اوست اگر سلیمان ان شاءالله گفته بود، تمام زنانش پسر آورده بودند و در راه خدا قهرمانانه جنگ کرده بودند. ابو هریره شش مرتبه این حدیث را روایت کرده و تعداد زنانی را که سلیمان در یک شب همبسترشان شده، پنج عدد مختلف گفته و بخاری همه را در کتاب صحیحش آورده است. در حدیث شماره ۵۶۱ جلد ۹، شصت نفر گزارش شده. در حدیث شماره ۶۳۵ جلد ۴، هفتاد نفر در حدیثهای ۶۳۴ و ۷۱۱ جلد ۸، نود نفر. در حدیث ۷۴ (الف) جلد ۴ و ۱۶۹ جلد ۷، نود و نه یا صد نفر نوشته شده است.

حال ملاحظه کنید آیه ای از قرآن را که برای پیامبر در مورد سلیمان نازل شده. خداوند می فرماید:
" سلیمان را به داود عطا کردیم. چه بنده نیکوئی بود و روی به خدا داشت " ص(۳۸):۳۰
آیا با چنین اطلاعی که خداوند به پیامبر در مورد سلیمان داده است ، عقلانی است که قبول کنیم پیامبر در باره او چنین حکایتی بسازد ؟
توجه کنید که خداوند بعد از آیه فوق الذکر (آیه ۶ سوره لقمان) می فرماید:
" و چون آیات ما بر آنها خوانده شود، با خود پسندی روی بر گردانند، چنان که گوئی نشنیده اند. یا همانند کسی که گوشه‌هایش سنگین شده باشد. او را به عذابی درد آور بشارت ده . " لقمان (۳۱):۷

از مجمع المعارف ملا محمد باقر مجلسی :

صفحه ۳۲ سطر ۱۱: از قول امام صادق می نویسد: اگر قطره ای از اشک کسی که برای ترحم بر ما بگرید، به جهنم افتد، حرارت آن را فرو می نشاند.
صفحه ۷۱ سطر ۴ از آخر: خدا فرمود یا محمد ، علی را از من سلام برسان .
صفحه ۵۹ سطر ۶: از قول امام زمان می نویسد: منم صاحب بهشت و دوزخ. بسوی من است بازگشت خلق در قیامت و حساب ایشان.
صفحه ۸۰ سطر آخر: بیست حج خانه خدا برابر است با یک زیارت حضرت حسین.
صفحه ۹۶ سطر ۷: ائمه معصومین در دست راست و حضرت محمد در دست چپ عرش می ایستند.

صفحة ۹۷ سطر ۱۰ : حضرت محمد، جعفر و حمزه را برای گواهی رسالت حضرت نوح می فرستد. می پرسند چرا علی را نفرستادی؟ پیغمبر می فرماید: مقام علی بالاتر از این است که برای نوح گواهی دهد. صفحه ۱۲۲ سطر آخر : قصابی که دستش را قطع کرده بود، حضرت علی دستش را وصل کرد. صفحه ۱۴۶ سطر ۳ : خدا را ملکی است که عرض نرمه گوشش پانصد سال راه است. صفحه ۶ سطر ۱۲ : حضرت ابراهیم وقتی از مادر بزاد، برخاست دست بر سر و روی مالید و کلمه توحید بر زبان جاری ساخت.

صفحة ۶ سطر ۱۸ : چون موسی از مادر بزاد، به مادرش گفت مرا در تابوت نه و در دریا انداز. صفحه ۷ سطر ۱۴: از قول حضرت محمد می گوید: حضرت علی وقتی متولد شد، انگشت راست بر گوش خود نهاد و به رسالت من اقرار کرد و گفت: بخوانم یا رسول الله؟ گفتم بخوان و علی شروع کرد بخواندن "صف" که خدا به آدم فرستاده بود. آنگاه "تورات" موسی را خواند و بعد "زبور" داود و "انجیل" عیسی و "قرآن" را. آنگاه علی با من سخن گفت و من با او سخن گفتم .

با کمال تأسف این نوع مطالب را ، حتی در کتابی چون نهج البلاغه هم می بینیم . در ترجمه فیض الاسلام در خطبه ۷۹ حضرت علی می نویسد: " ای مردم ! زنهار از ایمان و خرد و ارث کم بهره هستند . اما نقصان ایمانشان به جهت نماز نخواندن و روزه نگرفتن در روزهای حیض و جهت نقصان خردشان که گواهی دو زن بجای گواهی یک مرد است و از جهت نقصان نصیب و بهره شان از ارث که نصف ارث مردان می باشد. پس از زنها بد پرهیز کنید و از خوبانشان بر حذر باشید. در گفتار و کردار پسندیده از آنها پیروی مکنید، تا در گفتار و کردار ناشایسته طمع نکنند."

در آخرین قسمت خطبه ۲۳۴ نهج البلاغه ، صفحه ۸۱۷ می نویسد :
" من با پیغمبر بودم ، زمانی که گروهی از بزرگان قریش نزد او آمدند و گفتند: ای محمد تو امر بزرگی ادعا می کنی که نه پدران تو ونه کسی از خاندان آنها ادعا نکرده است. و ما از تو کاری در خواست می نمائیم که اگر آن را برای ما بجا آوری و بما بنمائی، می دانیم که پیغمبر و فرستاده خدا هستی. و اگر بجا نیآوری می دانیم جادوگر و دروغگو هستی. پیغمبر فرمود: چه می خواهید؟ گفتند این درخت را برای ما بخوان تا با ریشه هایش کنده شود و جلو رویت بایستد. پیغمبر فرمود: خداوند بر همه چیز توانائی دارد. اگر این خواهش شما را برآورد، آیا ایمان می آورید و به حق گواهی می دهید؟ گفتند آری. فرمود: من بشما نشان می دهم آنچه را می طلبید و می دانم که به خیر و نیکوئی نمی گروید

پس از آن پیغمبر فرمود: ای درخت اگر تو بخدا و روز رستاخیز ایمان داری و می دانی من پیغمبر خدا هستم، با ریشه های خود کنده شو و به فرمان خدا جلو من بایست. سوگند بخدائی که آن حضرت را بحق بر انگیخت، درخت با ریشه هایش کنده شد و آمد. در حالی که صدائی سخت داشت. صدائی مانند صدای بالهای مرغان. تا بین دو دست پیغمبر مانند مرغ پر و بال زنان ایستاد. و شاخه بلند خود را بر سر رسول خدا و بعضی از شاخه هایش را بر دوش من افکند. من در طرف راست آن حضرت بودم و . . .

آیا پیامبر معجزه ای داشت؟

قرآن به ما تعلیم می دهد که بسیاری از پیامبران معجزاتی داشته اند که با ارائه آن رسالت خودشان را به مردم ثابت می کردند. حضرت موسی عصایش را بزمین می انداخت و ازدها می شد. دستش را در گریبان می کرد و سفید و درخشان بیرون می آمد. حضرت عیسی مرده را زنده می نمود، کور ماد زاد را شفا می

داد و از غیب به حواریون مطالبی می گفت. ولی در مورد پیامبر اسلام نه از معجزه داشتنش و نه از غیب گفتنش چیزی نمی نویسد. در واقع اعجازش همین قرآن بوده است و بس. در این مورد قرآن می فرماید:

” چون آیات روشن ما بر آنان تلاوت شد، آنها که به دیدار ما امید ندارند گفتند: قرآنی جز این بیاور یا دگرگونش کن. بگو مرا نرسد که آن را پیش خود دگرگون کنم. هر چه به من وحی می شود پیرو همان هستم. می ترسم که اگر به پروردگارم عاصی شوم، به عذاب آن روز بزرگ گرفتار آیم “ یونس (۱۰) : ۱۵

” می گویند: چرا از جانب پروردگارش معجزه ای بر او نازل نمی شود؟ بگو علم غیب از آن خداست. انتظار بکشید من نیز با شما منتظر می مانم “ یونس (۱۰) : ۲۰

” بگو من مالک سود و زیان خود نیستم مگر آنچه خدا بخواهد و اگر علم غیب می داشتم برخیر خود بسی می افزودم و هیچ شری به من نمی رسید . من کسی جز بیم دهنده و مژده دهنده ای برای مؤمنان نیستم “ اعراف(۷) : ۱۸۸

” گفتند به تو ایمان نمی آوریم تا برای ما از زمین چشمه ای روان سازی یا تو را بوستانی باشد از درختان خرما و انگور که در خلالش نهرها جاری گردانی. یا چنان که گفته ای، آسمان را پاره پاره بر سر ما افکنی ، یا خدا و فرشتگان را پیش ما حاضر آوری . یا تو را خانه ای از طلا باشد . یا به آسمان بالا روی و ما به آسمان رفتنت را باور نکنیم تا برای ما کتابی که از آن بخوانیم بیاوری . بگو پروردگار من منزّه است . آیا جز این است که من انسانی هستم که به رسالت آمده ام ؟ “ اسراء (۱۷) : ۹۰-۹۳

آیات فوق به روشنی به ما می گویند که پیامبر در مواردی که کافران از او معجزه ای می خواستند، چگونه جواب می داد. او هیچگاه کوچکترین خرق عادت به عنوان معجزه - برای هیچ کس - به نمایش نگذاشت. به هر تقدیر آنچه شمه ای گفته شد، نمونه هائی است که در بین هزاران حدیث و روایت منقوله از قول پیشوایان با تقوای دین که سرمشقی برای مسلمانان جهان هستند، دیده می شود. در حالی که می دانیم آیات قرآن خلاف اینها را نشان می دهد.

حال با توحه بواقعیات قرآنی و با عنایت به اطلاعی که از شخصیت حضرت محمد و حضرت علی و امام صادق داریم ، چطور می توانیم باور کنیم که این گونه مطالب واقعاً بیان ایشان باشد. آیا منطقی تر نیست که فکر و قبول کنیم که آنها را از قول آن بزرگان، شاید هم بعضاً با حُسن نیت و بخاطر مُحبت زیاد، ساخته اند و یا حد اقل این که بگوئیم موضوع را بد فهمیده اند.

تاریخچه جمع آوری حدیث

شهید مطهری در مورد جمع آوری احادیث می نویسد: ” یک تفاوت اساسی در قرن اول هجری میان عامّه و پیروان اهل البیت بود و آن اینکه عامّه در مدت یک قرن به پیروی از دستور خلیفه دوم و نظر برخی صحابه دیگر، نوشتن و کتابت حدیث را مکروه می شمردند، به عذر اینکه حدیث با قرآن مشتبه نشود و یا اهتمام به حدیث جای اهتمام به قرآن را نگیرد. ولی پیروان اهل البیت از همان صدر اول همچنانکه نسبت به استماع و حفظ و نقل احادیث اهتمام می ورزیدند، نسبت به کتابت آنها نیز اهتمام داشتند عامّه در اول قرن دوم متوجه اشتباه خود شدند و این سد که بواسطه خلیفه دوم به وجود آمده بود، در قرن دوم به دست عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی زاهد که خود از احفاد خلیفه دوم بود، شکسته شد. این بود که شیعه حداقل یک قرن در تدوین و کتابت حدیث از اهل تسنن جلو افتاد“

در اینجا نکته ای که از نظر شهید مطهری پنهان مانده، این که اگر چنین مطلب تاریخی واقعیت داشته، چرا کلینی اولین مؤلف کتاب حدیث شیعه (وفات در سال ۳۲۹ هجری) اقلأ ۷۳ سال بعد از بخاری (وفات

در سال ۲۵۶) اولین مؤلف و اقلأ ۲۶ سال بعد از نسائی(وفات در سال ۳۰۳ هجری) آخرین مؤلف کتاب حدیث اهل تسنن، کتابش را نوشت؟

دیگر اینکه از شواهد تاریخی به نظر می رسد که نهی کتابت حدیث قطعاً و یقیناً از طرف شخص پیامبر بوده است که تمام خلفای راشدین آن را دنبال کردند، نه از ابتکارات خلیفه دوّم. چون حضرت علی هم که در صداقت و شهادت و پیروی مخلصانه و بی چون و چرایش از پیامبر شکی نیست، در طول مدت خلافت خودش - با آن که بیش از طول مدت خلافت عمر بن عبدالعزیز بود - آن سدی را که به عبارت مرحوم مطهری، خلیفه دوّم بوجود آورده بود، بر نداشت تا حدود صدسال بعد از هجرت به دست عمر بن عبدالعزیز برداشته شود.

مطهری می نویسد: "... اولین کتاب حدیث شیعه، کتابی است به خط علی علیه السلام که در نزد ائمه اطهار علیهم السلام بوده و ائمه گاهی آن را بدیگران ارائه می داده اند و یا از آن نقل می کرده اند که در کتاب علی چنین آمده است. و دومین آن کتابی است بنام مصحف فاطمه علیهما السلام... و بعدها صحیفه سجادیه که بنام زبور آل محمد در اواخر قرن اول بوده است..."

اگر چنین موضوعی نیز حقیقت داشته است و مکتوب کردن حدیث - علیرغم دستور صریح و روشن پیامبر - مورد پسند حضرت علی و اهل بیت بوده و حتی چنین کتابهایی نوشته اند گو اینکه امروز مطلقاً از آنها آثاری نیست؛ چرا هیچ کدام از امامان دیگر شیعه در طول حیاتشان با استفاده از همان کتابهای علی و فاطمه و زبور آل محمد، رسماً دست به جمع آوری و کتابت احادیث نزدند و کتاب حدیث معتبری - کتابی که به عبارت امروزی مسلمانان، بعد از قرآن، با ارزشترین و مهمترین کتاب دینی است - در اختیار مسلمانان جهان عموماً و شیعیان خصوصاً قرار ندادند که امروز شاهد وجود چنین احادیث بعضاً متباین با قرآن و مغایر با عقل و برخی چنین رکبیک و مستهجن در کتابهای معتبر حدیثی اهل تسنن و شیعه نباشیم.

نه اینکه خیال کنیم وجود احادیث و روایات مغایر با قرآن و مخالف با عقل و حکمت در بین مسلمانان جهان امروز بی اثر است. برعکس می بینیم که در عمل همین احادیث هستند که بجای قرآن حاکم بر افکار و اعمال مسلمانانند. از جمله نمونه ای که من شخصاً ناظر بودم، جریانی در مورد رشاد خلیفه در همین شهر بود.

چندین سال پیش که رشاد خلیفه کشفیات خودش را در مورد شبکه ریاضی قرآن اعلام کرده و کتابهایی منتشر نموده بود، عده ای از برادران اهل تسنن، بعد از جلسات عدیده ای که در منازل مختلف با او داشتند و نتوانستند دلائل قرآنی او را در عدم لزوم حدیث رد کنند؛ از او خواستند که در جلسه مناظره با فقیه ای که از عربستان سعودی برای همین منظور دعوت شده بود، شرکت نماید.

آن جلسه پیش از ظهر یکی از روزهای تابستان درسالتی در شهر ونکوور با حضور عده ای مرد و زن مسلمان تشکیل شد. بعد از معرفی آن فقیه و رشاد خلیفه، مناظره با صحبتهای رشاد خلیفه به زبان انگلیسی شروع شد. فقیه عربستان به عربی صحبت می کرد و یکی از مسلمانان مطالبش را به انگلیسی برای حاضرین ترجمه می نمود و صحبتهای رشاد را برای او به عربی.

رشاد نظرات خودش را در مورد شبکه ریاضی قرآن و اثبات دست نخوردگی و حفظ اصالت آن تشریح کرد. ولی فقیه مزبور مطلقاً توجهی به آنها ننمود و هیچگونه اظهار نظری نداشت و اثباتاً نکرد. و در عوض بلافاصله عقیده رشاد را در باره شخص پیامبر و حرمت احادیثی که بنام او در دست مسلمین است سؤال کرد. و بزودی جلسه از حالت مناظره در باره موضوع مورد ادعای رشاد خارج و به صورت محاکمه رشاد در آمد.

رشاد گفت: خدای تنها را باید پرستش کنیم نه پیامبران را و اضافه کرد که پیامبر اسلام - طبق آن چه قرآن به ما می آموزد - وظیفه اش فقط ابلاغ رسالت بوده است که آن را در حد کمال انجام داد و با رفتنش از دنیا، وظیفه اش تمام شد. بعد از چند سؤال کوچک دیگر، آن آقای فقیه، رسماً اعلام نمود که این شخص مُرتد و کافر است.

وقتی حکم تکفیرش به انگلیسی ترجمه شد، همه‌ها ای درگرفت. یک نفر مصری با کمک چند نفر دیگر، برافروخته و خشمگین به رشاد حمله کردند. چند نفری جلو آمده و مدافع او شدند و عده ای دیگر رشاد را از درب پشت سالن بیرون بردند. ولی کُتکاری بین طرفداران و مخالفین رشاد بالا گرفت و عده ای میانجیگیری نمودند ولی صندلیها بود که بطرف هم پرتاب می شد.

طولی نکشید که آژیر ماشینهای پلیس بلند شد و محوطه در محاصره آنها قرار گرفت و حضراتی که این جلسه را ترتیب داده بودند، فقیه مزبور را برداشته و رفتند. این پیشامد برای من که با مطالعه چندین ساله قرآن به وجود آزادی کامل عقیده و بیان و قلم در دین اسلام، اعتقاد زیادی پیدا کرده بودم، بُهت آور شد. چند روز بعد، یکی از دعوت کنندگان این مناظره را که باهم آشنا بودیم، دیدم و علت کتکاری را جویا شدم. فهمیدم که آنها این برنامه را عمداً و با علم و اطلاع کامل، به عنوان یک وظیفه شرعی انجام داده اند. وقتی توجیه دینی موضوع را از او خواستم، حدیث شماره ۷۹ فصل ۲۱ جلد اول صحیح مُسلم را بشرح زیر برایم آورد:

” روایت شده است از طارق بن شهاب معروف به ابو عبدالله اهل کوفه، بر این که روزی مروان خطبه را قبل از نماز عید می خواند. مردی برپا خواست و گفت: نماز باید قبل از خطبه اقامه شود. مروان گفت: من آن رویه را کنار گذاشته ام. در این مورد ابوسعید می نویسد: این مرد وظیفه ای را که به عهده اش بوده است انجام داده. من از پیامبر خدا شنیدم که می گفت: هرکس از شما مُنکری را به بیند، باید با کمک دستش آن را اصلاح نماید. اگر قدرت کافی برای انجامش نداشته باشد، باید با زبانش آن را اصلاح کند و اگر امکان چنان کاری هم برایش نبود، باید قلباً تنفر خود را بدان نشان دهد و این حد اقل وظیفه یک مؤمن است.“

حال در عصر ما، یک مسلمان متعصب و پای بند به دین که می خواهد حتماً سنت پیامبر را رعایت کند، با توجه به این حدیث که چون در کتاب صحیح مُسلم نوشته شده - یعنی که صحیحاً کلام پیامبر است و واجب الاطاعه - تکلیف شرعی خود می داند که جلو صحبت‌های رشاد خلیفه نوعی را بگیرد و مخصوصاً موقعی که فقیهی از عربستان سعودی - یعنی سرزمینی که خانه خدا در آن قرار گرفته - برای رسیدگی به موضوع دعوت شده و فتوای کافر و مُرتد بودنش را هم صادر کرده است، دیگر موضوع برایش یک ”باید“ است که با دست‌هایش کَلکِ کافر را بکند و اگر نتوانست، با زبانش به او بدگوئی کند و اگر پلیس آمد و اوضاع را پس دید، حد اقل باید قلباً تنفر خود را از او و هر دگراندیشی، حفظ نماید. تا هر وقت فرصتی دست داد، آن کافر مسلم را به کیفر برساند.

البته چندی بعد، تنفر قلبی کار خودش را کرد و رشاد را در مسجدش در توسان - قبل از نماز صبح - با ضربات کارد، از پای درآوردند و معلوم هم نشد که چه کسی یا کسانی بودند.

حال ملاحظه کنید نتیجه قهری قبول اصالت این حدیث و احساس تکلیف ”اطیعوا الرسول“ برای مسلمانان متعصب نسبت به انجام آن چه مصائبی می تواند در جامعه به وجود آورد. در آمریکا می شود قتل رشاد، در جمهوری اسلامی ایران می شود جریان کارمندان وزارت اطلاعات و قتل‌های زنجیره ای و کشتن آن پنج نفر و در سطح جهانی می شود: حکم قتل سلمان رشدی.

در این مقوله بد نیست در باره مقاله ای که دیروز (۱۶ ژانویه ۱۹۹۹) در روزنامه نیویورک تایمز به قلم Anthony Appiah استاد فلسفه و Afro-American Studies در دانشگاه هاروارد و رئیس کمیته آزادی قلم آمریکا در باره نویسندگان ایران که به شهادت رسیده اند، نوشته شده و روی اینترنت آمده و برایم فکس کرده اند، اشاره ای بکنم.

مقاله بسیار جالبی است تحت عنوان: **” در ایران نویسندگی خطرناک است “**

نویسنده مقاله، تلاش برای آزادی بیان و قلم در ایران را که منجر به کشته شدن عده ای از آزادیخواهان و نویسندگان شده است، شرح می دهد و در آخر مقاله می نویسد: بیشتر ایرانیان برای آزادی های ابتدائی که ما آنها را از وضاحت زندگی مان می دانیم، مبارزه می کنند. مختاری و پوینده دونفر نویسنده ایرانی فقط برای همین آرزوی ساده بشهادت رسیدند. ما نباید، نه آنها را فراموش کنیم و نه سایر امضاء کنندگان بیانیه ۱۳۴ نفری سال ۱۹۹۴ که آنها هم جزئشان بودند. نویسندگان در تقلائی دفاع از حق آزادی بیان و ارسال پیام هایشان به جهانیان، فقط یک اسلحه دارند. این حقیقت با حدت هرچه تمامتر زمانی خود را بما نشان داد که بیوه مختاری، یک **” قلم “** بر تابوت شوهرش گذاشت

حال اجازه دهید چنین حدیث های آزادی کُش را مقایسه کنیم با آیات عیدیه الهی در مورد آزادی اعتقادات^{۱۲} و بیان آنها، با کرامت انسان^{۱۳} از نظر الهی، با محکوم کردن کسانی که پیامبران خدا و آنهائی که مردم را به قسط و عدالت دعوت می نمودند، زجر و شکنجه داده و می کُشتند.^{۱۴} و به بینیم و قبول کنیم که این احادیث نمی تواند از دهان پیام آور صاحب آن آیات بیرون آمده باشد.

بدین ترتیب تکلیف ما و هر مسلمان دیگری که مایل است مخلصانه تسلیم اوامر الهی باشد، چیست؟ چطور این پارادوکس را حل کند و کدام یک را قبول و اجرا نماید: دستورات مستقیم و روشن الهی را در قرآن، یا آن چه مغایر با آن را به عنوان رفتار و گفتار و کردار پیامبر مکتوب کرده اند، بنام حدیث و سنت؟

خلاصه و نتیجه تحقیق این که :

۱- قرآن کتابی است دست نخورده و تحریف نشده، کلام خداست که حقاً خودش حافظ آن بوده و یقیناً مُفَصَّل، کامل و کافی است و احتیاجی به مُکَمَّل ندارد.

۲- جمع آوری حدیث و مکتوب کردن آن نه تنها مورد تأیید شخص پیامبر نبوده که آن را قدغن کرده بود. و بعد از ایشان خلفای راشدین، منجمله حضرت علی و سپس کُلّیّه خلفای مسلمین تا یکصد سال پس از هجرت، آن قدغن را حفظ کردند تا در زمان خلافت عُمر بن عبدالعزیز و توسط او، این قدغن برداشته شد. و در واقع خلاف دستور صریح و روشن پیامبر و خلفای راشدین عمل گردید و چنین شد که اکنون می بینیم.

۳- اولین کتاب حدیث بیش از ۲۰۰ سال پس از وفات رسول اکرم، با جمع آوری احادیث از حافظه مردم و احتمالاً استفاده از برخی نوشته های متفرق، تألیف شد و کار حدیث نویسی تا حدود یکهزار سال ادامه داشت. تا امروز که احادیث مُفَصَّلی رایج و قرآن عملاً از گردونه حکومت بر اعمال مردم مسلمان و قدرتهای اجرائی حکومتهای کشورهای اسلامی خارج شده و یا اقلأً از جهت دستورالعمل زندگی مسلمانان در درجه دوم اهمیت قرار گرفته است.

^{۱۲} - بقره (۲): ۲۵۶ و ۲۶۰، انعام (۶): ۱۰۷، زمر (۳۹): ۴۱

^{۱۳} - اسراء (۱۷): ۷۰

^{۱۴} - آل عمران (۳): ۲۱

۴- امامان شیعه در طول حیاتشان یعنی تا سال ۲۶۰ هجری، سال وفات امام یازدهم، حتی امام صادق با آن وسعت معلومات، هیچ کدام کتابی بنام حدیث ننوشتند. و همینطور بود روش کار فقها و پیشوایان اهل سنن. اگر جمع آوری و نگهداری حدیث آنطور که امروز گفته می شود از ارکان اصلی فقه اسلام می بود، یقیناً آنها مبادرت به این مهم می کردند.

۵- برای اجرای بعضی از دستورات الهی، مانند رکعات نمازهای پنجگانه و نرخ زکات و انواع مواد زکوی و اعمال حج که در قرآن بطور مشخص تعیین نگردیده، وجود رویه های اجرائی پیامبر در آن موارد - بشرطی که اصیل باشد - یقیناً سرمشق خوبی است. و برای بدست آوردن آن رویه ها، میتوان از حکمت یعنی کاربرد عقل و منطق، که بعد از کتاب (قرآن)، دومین موضوع تعلیم پیامبر به مؤمنین بوده است برای رسیدن به حقیقت استفاده کرد. یعنی حدیث های مربوط به موضوع را ابتدا با قرآن مقایسه نمود، اگر موافق بود، آن را قبول و اگر مغایر بود، رد کرد. و اگر نه موافق و نه مغایر با قرآن باشد، باید حتماً مورد تأیید حکمت قرار گیرد، تا بتوان آن را قابل قبول دانست و از آن به عنوان رویه اجرائی پیامبر استفاده کرد و سرمشق قرارداد.

۶- اشکال بزرگ برگزیدن این راه برای انتخاب حدیث صحیح، طول زمان بسیار زیادی است که برای این مقایسه ها لازم است و مجادلات و بحث های زیادی است که محتملاً پیش می آید که ممکن است کار را بسامان نرساند و شاید بهترین و کوتاهترین راه این باشد که از ملاحظه و مشاهده راه و روش مسلمانان شهر مکه، دقیقترین رویه پیامبر را در موضوعات مطروحه بدست آورد. زیرا زیارت خانه خدا به عنوان یک دستور الهی بر مسلمین تکلیف بوده است. و پس از پیامبر هر ساله، عده ای از اقصی نقاط جهان اسلام مخصوصاً اهالی عربستان که اکثراً هر ساله مشرف می شوند، به آنجا می رفته اند. و یقین این که تمام اعمال حج و نحوه نماز خواندن پیامبر و پس از ایشان اعمال مذهبی اصحاب و تابعین را دیده و یاد گرفته و سینه بسینه به نسلهای بعد منتقل کرده اند. و از نظر احتمالات، شانس این که امروز هم نحوه اجرای آن اعمال بطور دقیق یا کاملاً نزدیک به آن باشد که در زمان پیامبر بوده بسیار زیاد است. کما اینکه در روشهای اجرائی نماز و اعمال حج پیروان مذاهب مختلف ساکن کشورهای اسلامی، با اختلافات بسیار جزئی همان را می بینیم که امروز در مکه اجرا می کنند.

۷- بعد از انتخاب این رویه های اجرائی پیامبر، باید توجه خاص به حکمت آنها نمود و با استفاده از حکمت عمل پیامبر در آن مورد و توجه دقیق به آیات مربوطه قرآن و زمان و مکان اجرای آن، مسائل را حل و فصل کرد. یعنی در واقع عنایت کامل به محتوا و حکمت کار پیامبر بشود، نه به شکل ظاهر آن.

بدین ترتیب تکلیف هر کس با حدیث و سنت، در برابر قرآن روشن می شود. روشن می شود که منظور از حدیث و سنت پیامبر در واقع کاربرد حکمت در تمام گفتار و کردار و رفتار ایشان در سفر و حضر، در کوچه و بازار و مسجد، در زمان جنگ و صلح، بوده است. و همین کاربرد حکمت است که برای تمام مسلمانان باید سرمشق باشد، نه شکل ظاهری کار ایشان مثلاً موقع غذا خوردن روی زمین می نشستند و غذا را با دست می خوردند و یا پشت میز و با قاشق و چنگال. یا فرم لباس پوشیدنشان چگونه بوده است.